



START

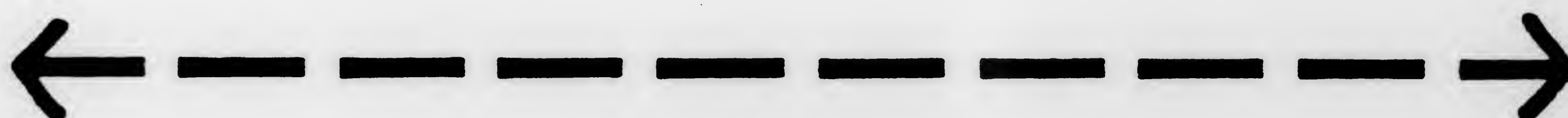


REEL 63



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio 8:1

**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

**The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:**

Aged paper

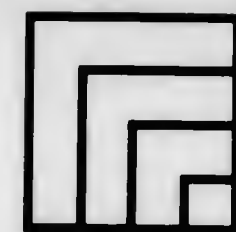
**Foxed, stained, or insect
damaged paper**

Water damaged paper

Glossy paper

Illegible script or faded ink

**Red and purple within the
manuscripts may appear paler.**

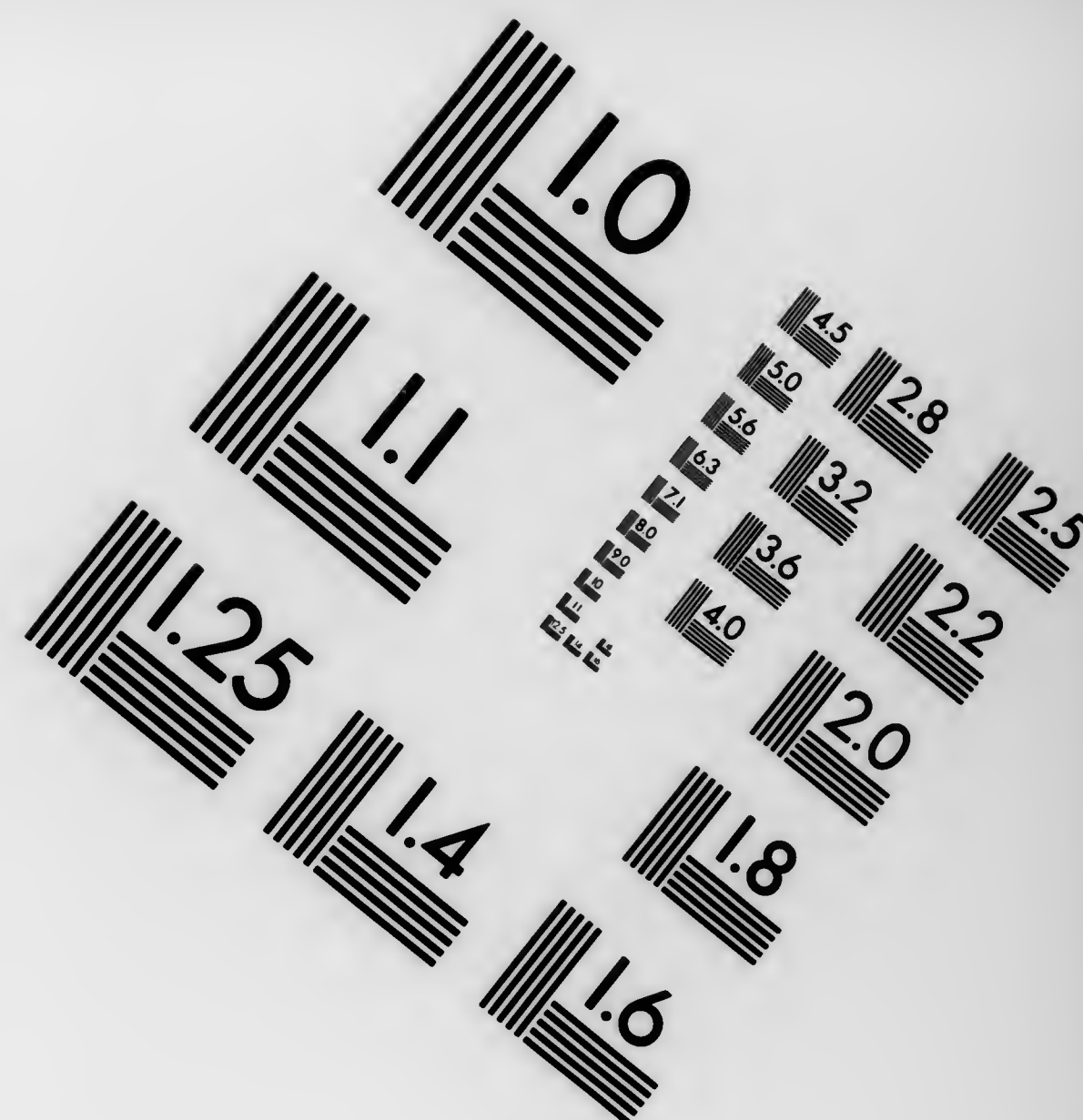
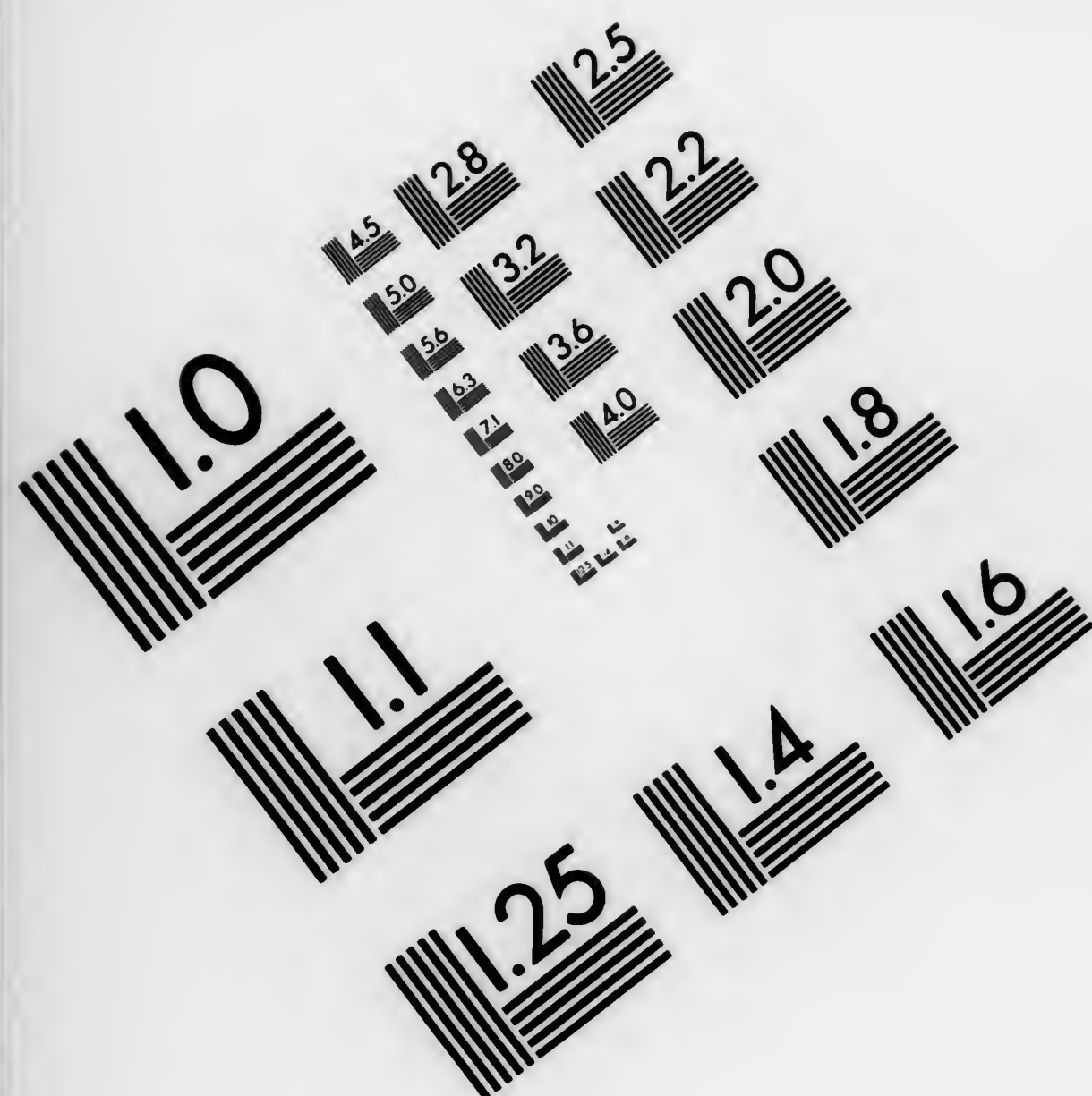


AIM

Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

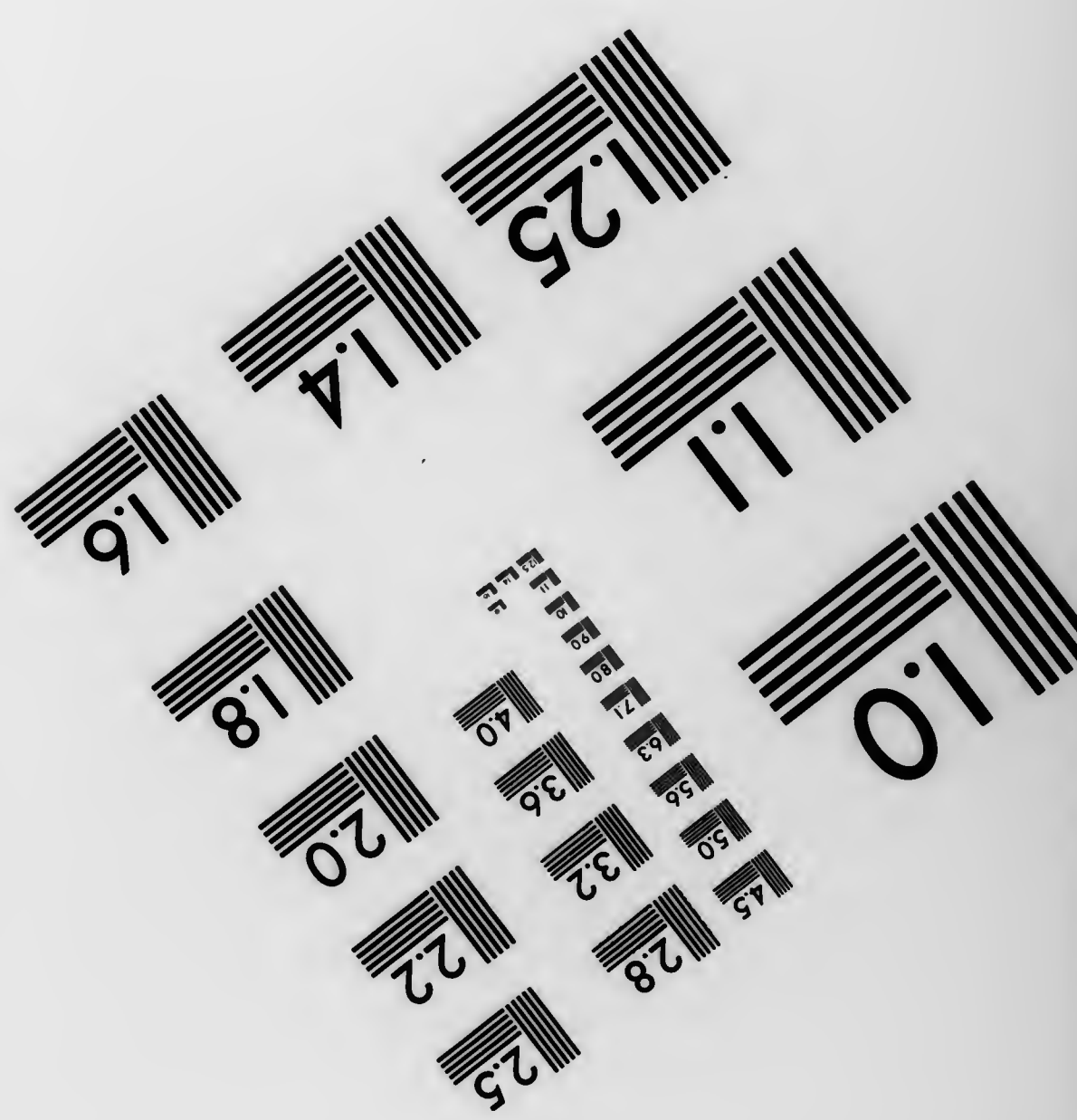
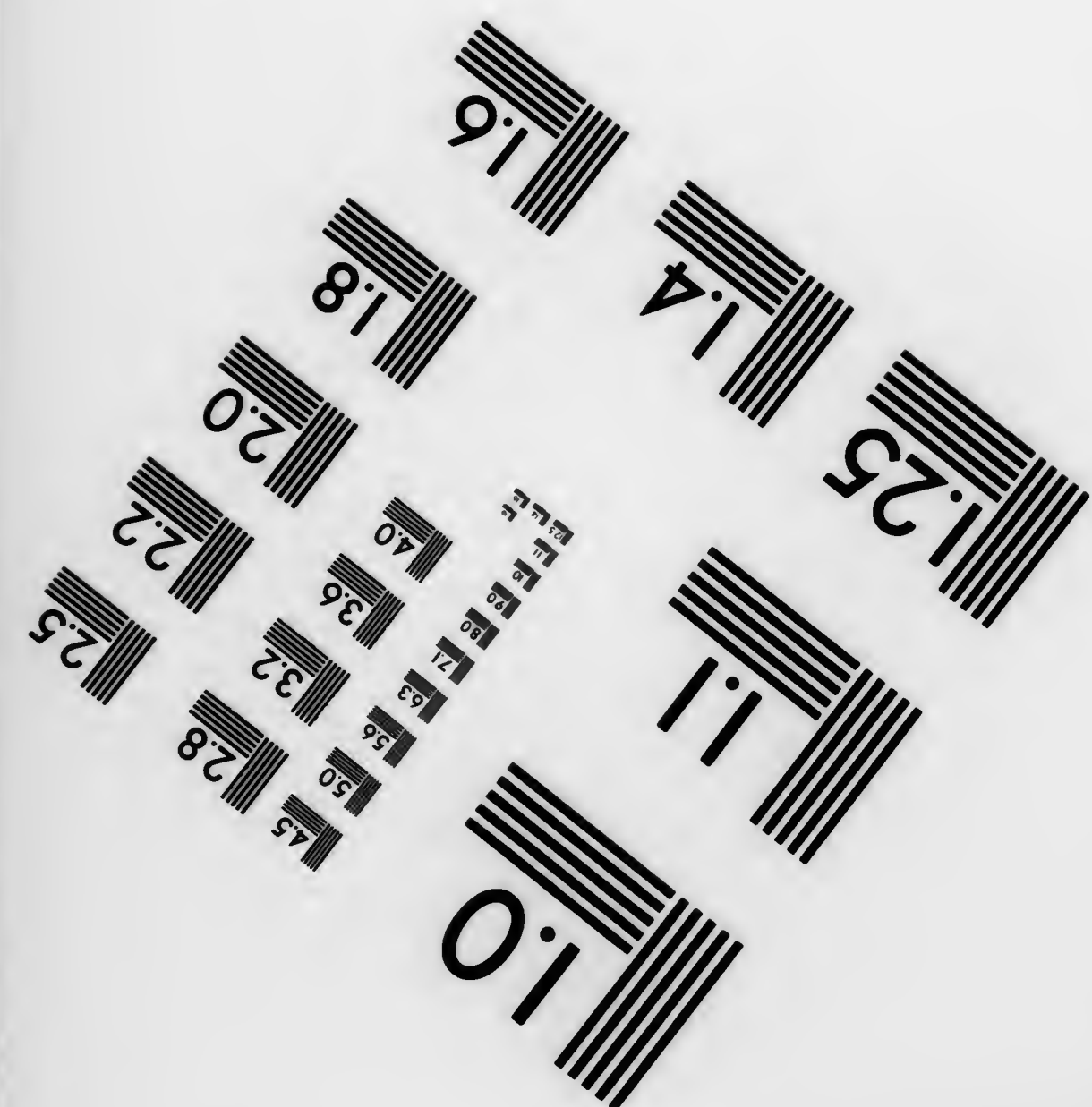
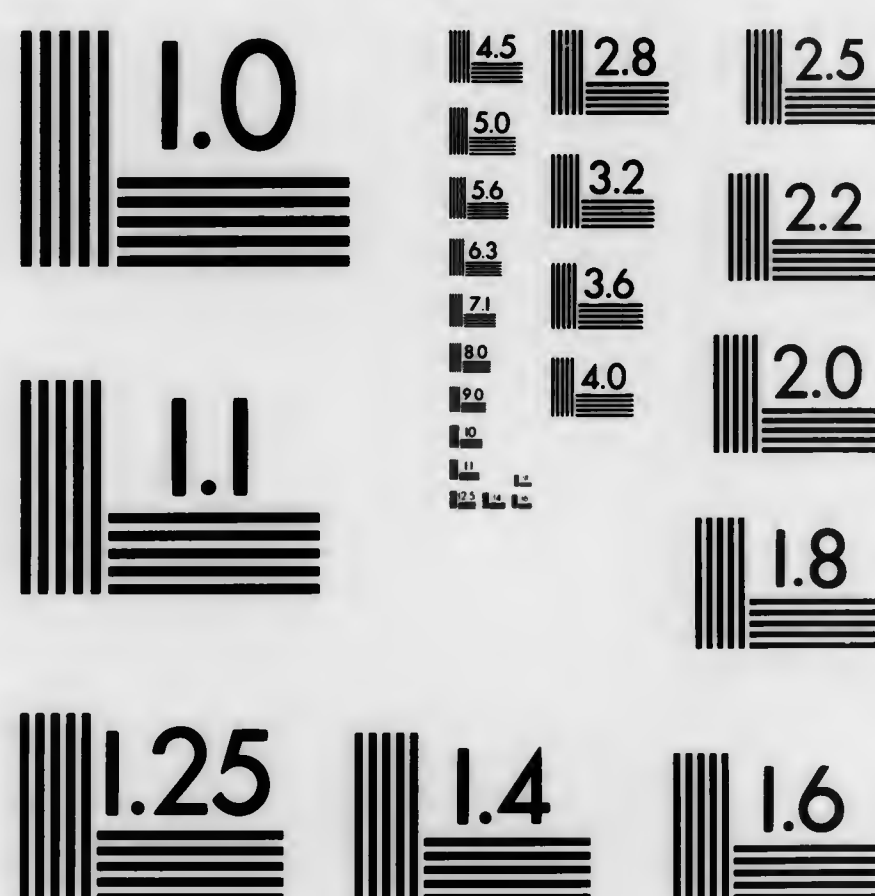
301/587-8202



Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.
1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.

Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.

Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M

ejf 891113

CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.
1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.

Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles : a descriptive
catalogue (Malibu : Undena
Publications, 1978)

1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection ; no.
1117.

CLU-M

ejf 891113

CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 63

(Richter-Bernburg No. 143)

Author: Moḥammad Moḡmen
an-Nakha^ḥī al-Āshtīānī "Mīrzā
Bābā"

Title: Tazkerato l-^ḥelāj

170 fols., 195 x 125 mm

**Text on bottom edge
filmed at end of manuscript**

A. 750

ashwani

coll. 1117

Ms. 63 "

Tharakanathol Elaj"



THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

۲۰۶۶



تذکره العیلاج

کتاب خطاط منصفی

فاجایه

شک

BLANK PAGE

خواجه فرید و ما خلقنا الجن والانس لا یعبده الا الله وحده لا شریک له
 صحت این تصور نیز پس بر فردی از افراد کائنات واجب لازم است که در این حالت
 حاصل دستور را نماید آن کوشیده تا در حالت اولی و کمالی در منزلت خود غایب باشد
 رحمت الهی علیه و اله اعلم علیان علم الابدان و علم الدیان و در هر یک یکی
 سلف کتبها را در این مختصر مدون در این علم نوشته اند نهایت کمال آنست
 در هر او بدو اکتفا بر زمان و تغییرات از خود را در مملکت مطهر مدونه و کمال
 مستور و آنچه معمول به اطباء است در شفا غیر از مملکت سابق است لهذا این
 دوزخ بمقدار و تغییر یک که چیزی را در علم سلف صرف لیس علم مختص در هر مملکت
 این فن بمباحثه و مذاکره علم و عیال و اقامه نموده بر نحو لازم دید که مختصر در
 قواعد مملکت متداوله و معمول به اطباء حاکم این زمان است و آنچه
 از اطباء سلف اختیار استالام و کمالی این فن تجربه نموده اند و در هر مملکت
 بحالات و احوالات و قواعد و قوانین که علم با آنها در حین مملکت بر طبق لازم
 و لابد منه است نماید و از آن سر به تکرار کرده و در هر مملکت با آن کمال و کمال
 در هر مملکت توقع چنانست که هرگاه بر امور و خطای در مملکت است مطهر
 اطلاع هر سلف بزرگ است اغراض و غرض و بجهت مملکت و اصلاح و فرایند
 و هر توفیق یا یکتا تصنیف لیس رساله که مقتضای مملکت و آخر مملکت

بنام

با است و چنانچه بهر کاه و مملکت است بر سر این مملکت بر سر این مملکت
 صفت که در هر مملکت اسلام و ایمان با حق و علم و طین و طین و طین و طین
 الاکرم و الخی قان الاعمده الفهم غوث الاسلام و طین و طین و طین و طین
 لا اله الا الله و الخی قان و طین و طین و طین و طین و طین و طین و طین
 صفت الحاکم و الخی قان و طین و طین و طین و طین و طین و طین و طین
 ابو الفتح و الفتح و الفتح و الفتح و الفتح و الفتح و الفتح و الفتح و الفتح و الفتح
 که در هر مملکت شرف و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال
 خیال آسان از پایه اوده و مشایق از پایه اوده و کمال و کمال و کمال و کمال
 بکمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال
 ابو الفتح و الفتح و الفتح و الفتح و الفتح و الفتح و الفتح و الفتح و الفتح و الفتح
 هر چه خلاف و شرف و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال
 نهال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال
 ناصر الشریعه المصطفوی و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال
 سید الانبیاء و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال
 الاقید و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال
 که در هر مملکت شرف و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال

و بنام خداوند که در هر مملکت شرف و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال
 و بنام خداوند که در هر مملکت شرف و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال

تذکره در شفا خن مزاج صلی الله علیه و آله

تذکره در شناختن مزاج صلا از علاقه دهگان	
نمک در این که شخص معتدل المزاج در وقت طاهر از تر کفایت که منفعه کثرت استنداد آن کیفیت است و از این قاعده هم می توان فهمید که در مزاج معتدل را	در این
لحم و شحم و مین است کثرت محکم و مین دلیبر و دلت در طوب است و کثرت لحم دلیبر و دلت در طوب است	در این
احوال است زبانه و بچیدن خوشن او دلیبر و دلت و بوی است نه در طوب اینها دلیبر و دلت	در این
نمک است نغیر دلیبر و دلت در طوب و در غده دلیبر و دلت در طوب و غده دلیبر و دلت در طوب و دلت در طوب و دلت در طوب	در این
صغیر و غلظت اعصاب عرض سینه و در کما و غلظت نفس و غلظت صفرا و استخوانها دلیبر و دلت مزاج است و ضد اینها دلیبر و دلت	در این
افعال از کیفیت است مثلاً افعال از کیفیت حرارت معتدل دلیبر و دلت و غلظت و افعال از کیفیت سردی معتدل دلیبر و دلت	در این
افعال است سرعت افعال و حرکات و سرعت نشو و نما و زود رویشدن و زود برآمدن در اطفال دلیبر و دلت و کما و دلت و دلت دلیبر و دلت	در این
خواب و بیداری زیاد خواب دلیبر و دلت و طوب است کثرت بیداری دلیبر و دلت و اعتدال در هر دو دلیبر و دلت و اعتدال مزاج است	در این
فضله مند فواید است بلکه نور آن تند بر و طبیعت از هیچ دفع کند دلیبر و دلت است و اعتدال اینها دلیبر و دلت	در این
احوال نفس و افعال است مثلاً قوت و سرعت و کثرت کلام و دلیبر و دلت و ضد دلیبر افعال و دلیبر و دلت و دلت دلیبر و دلت و دلت دلیبر و دلت	در این

مکتبہ

تذکرہ در شفا حضرت مولانا سید محمد رفیع علی صاحب دہلوی

[illegible]

نندزه و حق میخیزد و در کباب نشاندن میخیزد

[illegible]

بدون شرکت

محمد میرزا بن شاه شاهرخ

مرکبات	عرض شرف طویل	عرض شرف قصیر	عرض شرف معتدل
در میان	غلبه حرارت بر رطوبت باشد از جهت	غلبه برودت بر رطوبت باشد از جهت	اعتدال در حرارت و برودت و رطوبت با جهت بتوسط
مرکبات	عرض مخفض طویل	عرض مخفض قصیر	عرض مخفض معتدل
در میان	غلبه حرارت بر رطوبت و قلت	غلبه برودت بر رطوبت و قلت	اعتدال در حرارت و برودت و غلبه رطوبت و قلت حاجت بتوسط
مرکبات	عرض معتدل طویل	عرض معتدل قصیر	عرض معتدل معتدل
در میان	غلبه حرارت بر رطوبت و اعتدال از جهت	غلبه برودت بر رطوبت و اعتدال از جهت	اعتدال در حرارت و برودت و رطوبت و جهت بتوسط
مرکبات	ضیق شرف طویل	ضیق شرف قصیر	ضیق شرف معتدل
در میان	غلبه حرارت بر یسوت و شدت حاجت	غلبه برودت بر یسوت و شدت حاجت	اعتدال در حرارت و برودت و غلبه یسوت و شدت حاجت بتوسط
مرکبات	ضیق مخفض طویل	ضیق مخفض قصیر	ضیق مخفض معتدل
در میان	غلبه حرارت بر یسوت و قلت حاجت	غلبه برودت بر یسوت و قلت حاجت	اعتدال در حرارت و برودت و غلبه یسوت و قلت حاجت بتوسط
مرکبات	صن معتدل طویل	صن معتدل قصیر	صن معتدل معتدل
در میان	غلبه حرارت بر یسوت و اعتدال از جهت	غلبه برودت بر یسوت و اعتدال از جهت	اعتدال در حرارت و برودت و غلبه یسوت و اعتدال از جهت بتوسط
مرکبات	معتدل شرف طویل	معتدل شرف قصیر	معتدل شرف معتدل
در میان	غلبه حرارت و اعتدال در رطوبت و یسوت	غلبه برودت و اعتدال در رطوبت و یسوت	اعتدال در حرارت و برودت و اعتدال در رطوبت و یسوت و جهت بتوسط
مرکبات	معتدل مخفض طویل	معتدل مخفض قصیر	معتدل مخفض معتدل
در میان	غلبه حرارت و اعتدال در رطوبت و یسوت و قلت حاجت	غلبه برودت و اعتدال در رطوبت و یسوت و قلت حاجت	اعتدال در حرارت و برودت و اعتدال در رطوبت و یسوت و جهت بتوسط
مرکبات	معتدل معتدل طویل	معتدل معتدل قصیر	معتدل معتدل معتدل
در میان	غلبه حرارت و اعتدال در رطوبت و یسوت و جهت	غلبه برودت و اعتدال در رطوبت و یسوت و جهت	اعتدال در حرارت و برودت و اعتدال در رطوبت و یسوت و جهت بتوسط

تکره در مصرف امور پنهانی در رعایت آنها در صحت استغفار لازم

تکرار در معرفت امور پنهان در رعایت اینها در صحت استغفار لازم است	
باید استغفار غلط باشد که بگوید من در این روز که رفیع سبب بوقوف است رفیع نیست و السلام	دویم
باید قدر استغفار غلط باشد که بگوید من در این روز که رفیع سبب بوقوف است رفیع نمودن است و السلام	سوم
باید از راهی که طبیعت میزد رفیع نمودن که از زمان استغفار نباشد و غرض باید مال	چهارم
باید استغفار نمودن از زمان غرض نباشد و غرض باید مال و غرض استغفار باشد و غرض استغفار باید که در هر دو باشد و غرض استغفار	پنجم
باید که در هر دو باشد و غرض استغفار	

تذکره دانشمندان عروقه که در سر فصد میفهند و اچا پور

[illegible]

علامت از غش است و آنچه سرخ و حار است در صورت و سبک است در سر و زیاده و کمبود
حواس و تری و رطوبت و آب آمدن از دهن و بطون بطن و غیره قار و غلظت او
و طول کشیدن این صلاح زیرا که ماله او بجهت غلظت و سردی و لزجت و برنج می رسد

علاج

[illegible]

تاریخ جهانگیری در این کتاب مذکور است
تاریخ جهانگیری در این کتاب مذکور است

عربی و فارسی کتب
از قراچہ

ند که در صداع که داور
ملاست این سینه بر روی آن و بر مار که در خشت بوق و دقیقه و بطون سحر و سید و قند
بکشته اند در اول مرض بخت که دوا چنان از او بماند که هیچ چیز و لا بجا که در دفع قادرند
و فی الحال نیز در دفع صداع اعتدال به اعتدال بر مار که دوا چنان از او بماند که هیچ چیز و لا بجا که در دفع قادرند

صالح

[illegible]

مجلس التبریر

تنگه در صداع
علامت سنگین نموجس از در گوش و حرکت نموج در باطراف سر و حرکت
شدید در شریان با تپنده و لرزنا خوشتر از غذا اما بر غلظت مشرب و کله باجم و کلم
و کونست کا و و شرم میرد و از با با سر و کله بر غلظت چای را از در فاخته

علق

مرا بدو کلم کشیز آینه کیده بهفت ک شرب اسطوخودوس نشند و هر چند روز
یک دفعه حبایح ک فرزند که اقل سه دفعه خود بخور و سیاه دانه در کله کله بوشنایح
کله نایند و بر کله بوشنایح و از زایه کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح
قلع سعال نایند و شرب کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح
و عدا در این نموج و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح

علامت سنگین نموجس از در گوش و حرکت نموج در باطراف سر و حرکت

علامت سنگین نموجس از در گوش و حرکت نموج در باطراف سر و حرکت

بازت خودی که کوزند و شرب طعم با قند شرب و با بونه و کله بوشنایح و کله بوشنایح
توقه کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح
چون کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح
میزبوش کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح
میکه از زایه کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح
حیم معاطه ذکر نموج و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح

مهره

علامت سنگین نموجس از در گوش و حرکت نموج در باطراف سر و حرکت
شدید در شریان با تپنده و لرزنا خوشتر از غذا اما بر غلظت مشرب و کله باجم و کلم
و کونست کا و و شرم میرد و از با با سر و کله بر غلظت چای را از در فاخته

علق

اگر از کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح
و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح
و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح
و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح
و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح

و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح
و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح
و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح
و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح
و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح و کله بوشنایح

علامت سنگین نموجس از در گوش و حرکت نموج در باطراف سر و حرکت

علامت سنگین نموجس از در گوش و حرکت نموج در باطراف سر و حرکت

نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر

نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر

علی

نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر

نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر

نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر

نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر

نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر

نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر
نکته در رسد صغیر

تذکره در ماسرا

اطباء نوشته اند که اگر کسی در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
محموط با صفا و کمال است و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
و علامت این است که در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی

علاج

اگر از مده خاطر جمع باشد و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
در کمال است و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
مانند در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
و علامت این است که در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
خود که در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
یا امتداد مده و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
با عروق و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
و علامت این است که در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
چهارم و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
اگر کسی در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
کردن و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی

در الجوال

تذکره در الجوال

لغیر من غیر کان و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
میشود پس اگر کسی در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
و چشم و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی

علاج

باید ابتدا انقباض کمال شود و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
پرساوشان شامه و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
منافذ و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
هم خارج کرم که در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
کند و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
و علامت این است که در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
یکم و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
موت و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
چهارم و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی
جاء و در وقت سرما و در وقت این مرض غلبه کند بر آن که در وقت گرمی

تذکرہ دریا پوس

مرض است که چشم خواب و بیداری ندارد چنان تصور کنند که هر قضا بزرگ بر دران افتاده یا اینکه اگر در فتنه
و فتنه است شود در زبان مسکین میگرد و بسبب از ارتفاع بخارات از فتنه باطن با او میماند
که درین قیطره تجلید میبرد و در وقت خواب میزنند بهر مقدم و باطن و بسبب از غلبه غلبه باطن

23

[illegible]

جوہر

و در غیر طایفه که طبع حریص و بسیار باغی است و قدر از نوع غمخواران را اندک تر بداند و این
نحوه و بعد از آنکه از اثر هر یک از این طایفه ها بر دل و کلام و رفتار و عادت های ایشان

بر

تذکرہ درمصرع

مسبب الامر و دروغ باشد است لکن اول ايم در سر و زبان و تا يك نوحه حشم و كند و در حرم و در سر و زبان
و هر جا بسبب غيظ در زمان فتوح و يا اينكه اوقات كه از غلبه خرم تا غلبه باور باشد است و تا از كوش
و تندر و قلنج و قلنج كير است و در حال كه هر چه از ايم اخذ و يا است غلبه از ايم باور و در كند و در

عن

[illegible]

تکراره در صرع شرک

برگاه برکت معده شد معده شمع عارض شدن صرع است بیشتر در امتداد معده بخشایان کبر
 و خفا پیش از نوبه و صبح زدن در صرع و برگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 جمیع بدن را میبرد و برگاه بود که در معده باشد معده است خاصه در درگاه که در معده است و درگاه
 علاج
 برگاه برکت معده شد معده و دماغ هر دو باید پرداخت با دهنم که اگر در صرع خفیف باشد
 چنانکه ذکر شد به نوبه ها در لاطیف تر شود و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 تناول کنند و برگاه برکت است و در نوبه ها در لاطیف تر شود و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 نمایند این قسم که در صرع است و نوبه ها در لاطیف تر شود و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 طلب کنند یا شراب یا طوطی یا مرغ یا میوه یا هر چه در دسترس است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 از سایر اشیاء و برگاه برکت است و در نوبه ها در لاطیف تر شود و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 انصاف شود و معده با زردی و زردی که در معده است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 آب با زردی و زردی که در معده است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 قوی شده تا به نوبه ها در لاطیف تر شود و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 معده که در دسترس است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 معده که در دسترس است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 معده که در دسترس است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 معده که در دسترس است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع

در صرع شرک

در صرع شرک

این قسم اندر نوبه ها در لاطیف تر شود و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 مشق است و مشق که در معده است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 کیفیت است که در معده است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 بر نوبه ها در لاطیف تر شود و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 که در معده است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 الحقه در صرع است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 ناریق است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 و اطباء گویند که در صرع است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 بر لیم تر است که در معده است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 در لیم تر است که در معده است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 جز در لیم تر است که در معده است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 و بعد از این که در معده است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 زین پس در لیم تر است که در معده است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع
 و در لیم تر است که در معده است و در درگاه برکت او به نوبه افتاد و در وقت صرع

در صرع شرک

در صرع شرک

تذکره در حاشیه
یا سبب کمال طبعیت چنانکه در حیات طاری و ایام بلوغ میسر و با یکدیگر انقیاد حروف و
تحت و ناع است که بعد از امتداد عرف مفتوح شده علامت است در آنکه تقدیر در هر حرف و کلمه
و جمله آن و در قوش بعد از صداع باشد یا سبب خبر به نقطه است که درید یا شیراز قطع

[illegible]

فلسطين

نیم ۴

ماده دوم در حق خاوندان
و در زبان ترجمه شده است که هر خطی باشد عداوت علیهم السلام بر او که هر چه در کتاب و درم و در کتب باشد
را که در حق باشد و آیه از این کمتر آید و هرگاه که در حق باشد و آیه از این کمتر آید
و هرگاه که در حق باشد و آیه از این کمتر آید و هرگاه که در حق باشد و آیه از این کمتر آید

[illegible]

تذکره در مورد مزاج چوب معده
 روغن بار در که عارض معده شود اگر چه با شکر و عسل و لبن و لبن طبع و انتفاع شکم
 و در شستن غذا و آروغ ترش است و اگر از آنکه معده شکر آروغ ترش و خفگی شکم و گرسنگی
 و زایل آید این معده صورتی دارد که در خطری و مایه نوبت است و هر چه شکر و لبن و لبن است

علاج
 اگر سبب معده قوی و در جگر و کبد و معده و با این خطرات در از این که خوردن چوب و در
 و این است که با خوردن و در زمان و در بر این است و در وقت ادویه و در وقت
 شکر و لبن و لبن و شکر و لبن و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 معده و قوی و با این است و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 معده و با این است و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 چوب و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت

معده و با این است و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 آب و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت

تذکره در مورد مزاج چوب معده

سبب در اغلب و اکثر با چوب معده مادر صفراور شد یا که او در وقت و در وقت
 طعم که خورده و یا که چوب معده که از آن که خورده و یا که چوب معده که از آن که خورده
 و یا که چوب معده که از آن که خورده و یا که چوب معده که از آن که خورده
 چوب و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 ایام کرد و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 حاضر که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 بهر که او در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت

معده او را اثر است که با چوب معده که از آن که خورده و یا که چوب معده که از آن که خورده
 و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 اول و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت

مکره در وجع معده مفاد
 اگر صواب در معده باشد و رقیق بود علامت لم معده و شرج در خلق معده
 و شام نیز در معده و شام نیز در معده و شام نیز در معده
 علامت رقیق و شرج معده را

علاج

اگر روزی در خلق معده باب کم و بختی نماید کرد و هیچ قرار روزی
 غذای لایق بحسب نان و شربت زرد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد
 در که در نان بخورند یا اگر که شربت به بود و شربت زرد و در بار زرد
 خلاصه باید بر قسم شد معده را از سنگات صوابا خال کند زرد اگر چه منفه کند
 آلودگی را در دهن نگاه داشته گاه کامر آب او را در بند و در شربت زرد و در بار زرد
 حار و چنانکه در دهن دارد کم و گاه و شربت زرد و در بار زرد و در بار زرد
 بارده فایده دارد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد
 در و چون بر شربت زرد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد
 معده را از دهن گاه و کافوریت و عین الکحل که از آن زرد و در بار زرد
 و در گاه صوابا بخورند که علامت لم معده و شرج در خلق معده
 باید تا معده رقیق شود و اگر کم و بختی نماید کرد و هیچ قرار روزی
 غذای لایق بحسب نان و شربت زرد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد

مکره در وجع معده مفاد

مکره در وجع معده مفاد
 اگر صواب در معده باشد و رقیق بود علامت لم معده و شرج در خلق معده
 و شام نیز در معده و شام نیز در معده و شام نیز در معده
 علامت رقیق و شرج معده را

علاج

باید در اینجا امر بقه پیش از نوع باقی نماید علامت رقیق و شرج در خلق معده
 بداند که رقیق و شرج باشد در معده و شرج در خلق معده و شرج در خلق معده
 فضول آسان تر شود و در گاه در معده و شرج در خلق معده و شرج در خلق معده
 شربت زرد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد
 جوهر انتریکل مطبوخ محمول که مرقوم شد بداند و بعد از شربت زرد و در بار زرد
 حاجت بر هر روز بعد از هر صوابا بخورند و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد
 مله زرد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد
 صوابا بخورند و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد
 باید که در معده و شرج در خلق معده و شرج در خلق معده و شرج در خلق معده
 نموده و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد
 نموده و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد و در بار زرد

تحقیق

بنابر مصادق حدیثی که در این باب آمده و سایر احادیث دیگر و اخبار
 و اینست که اگر آب را بطور سلف سیده است باید دهن که اخلاص و اکثر
 مرض که در بدن است به هم میریزد و آفت معده پیشد زیرا که معده چون
 در صورت جدول و انهار که در حوض آورده و سایر قیام و محال که در کفایت
 که در آب آن حوض به هم میریزد و بطور جدول و انهار تمام بدن تشکیل
 به آن کیفیت خواهد شد بلکه به یک لحاظ حضور رئیس در بدن است و معده
 است و مینوع و در حقیقت از طبع است اما این سخن بگوشت اطباء که تتبع
 خا از غریبی نیست و این مختصر هم که پیش اقامه دلیل و برهان نداده
 علی اثر حال هم آفت معده لازم دارد و آفت تمام بدن را که در طبیب
 لازم و واجب است که در آب سرد مزاجی که در حوض معده میخورد و در وقت
 و قیامات او بمالعه تمام نماید و این را که پیش از آن تفصیل را ندارد
 و در این باب که در این کتاب ذکر شده از مزاجات که ضرورتی
 تمام است و در این باب که در مزاجات را محال به کتب مدونه
 معصده اطباء سلف و هم که در این باب که در این کتاب ذکر شده

نوشته است

کتاب الایمان المعصده و هو کتب العروق و انوار الایمان
 صورت العروق و انوار الایمان المعصده و هو کتب العروق

نوشته شده است و در این کتاب که در این باب که در این کتاب ذکر شده
 قوه با معصده معده می نامند و در حقیقت ضعف معده موقوف است به ضعف قوه
 از قوا را در معده که در این باب که در این کتاب ذکر شده و در حقیقت
 و در طبع و بهر جهت که در کتب مدونه ثبت است ظالم لیر قوا باشد پس
 که در کتب سلف و در این کتاب که در این باب که در این کتاب ذکر شده
 خواهد بود و در این کتاب که در این باب که در این کتاب ذکر شده
 احتیاج در این معده به هر یک که در این کتاب ذکر شده و در این کتاب
 علامت و وقوع غش و در کتب سلف و در این کتاب ذکر شده و در این کتاب
 با شواهد علامت که در این کتاب ذکر شده و در این کتاب ذکر شده
 نگیرد و علامت آن است که در این کتاب ذکر شده و در این کتاب ذکر شده
 و خواهد بود و در این کتاب ذکر شده و در این کتاب ذکر شده
 و در این کتاب ذکر شده و در این کتاب ذکر شده و در این کتاب ذکر شده
 با وجود لطافت و بر این معده بگذرد و در این کتاب ذکر شده و در این کتاب
 هر چه قدر که در این کتاب ذکر شده و در این کتاب ذکر شده و در این کتاب
 از این کتاب ذکر شده و در این کتاب ذکر شده و در این کتاب ذکر شده

مدرسہ درمیان و کورہ العینہ

اینج احصیات علم برده است اول طریقت که سید انواع است و جمیع مرتب درم بر اختیار
 بفروردیه نماید و هم در کتب و تصانیف و غیره اول و اول از این است و در کتب
 و کتب و هم طریقت است و هم در کتب و تصانیف و غیره اول و اول از این است و در کتب

علی

[illegible]

در بیان

مذکره در برهان

و در فراختر که در چشم منور بکشد نام این بهر و لیله باطی و کرام طبعی تواند بود که هر قدر که
صغیر بود تواند تر بود و طبعی از نولد صغیر ابرج الاکمال صغیرا یا سبک در درجای که تر از
صغیرا باشد و اجابت کند آید در درجای که در ده هر سه و مثلاً

صلاح

[illegible]

مکرور در دایره
 در هیچ با لوت و اگر بدین جهت بر آنکه لود و غیره بر سر دوش
 یا اندر دوش و غیره که با شکر از آنکه با شکر و غیره که با شکر
 و لود و غیره که با شکر از آنکه با شکر و غیره که با شکر

علاج

چون صورت آنکه با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 کم نموده در دوش و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر

آب سازنده که در دوش و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر

در دایره

مکرور در دایره
 قوی غایره باشد که در اقصای مقعد نزد معالیم هر دو در دوش و غیره که با شکر
 میلان کند و در اکثر بعد از خروج حول مقعد هر که در دوش و غیره که با شکر
 است نافذ غیر نافذ نافذ است که با شکر و غیره که با شکر

علاج

در نوع اول ابتدا موضع را بشوید تا چوب بر روی آن آید و در دوش و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر

و در دوش و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر

و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر
 و غیره که با شکر و غیره که با شکر و غیره که با شکر

علاج کلیه بواسطه دفع کبریت از روده موضع کبریت و بول الدم و پودن آمدن پوستها کوک
با حرک و خارش و تر کشیدن موضع کبریت و عسل است حر شانه سدر و دود بول دغائر
موضع در کوبنک و لاغ شدن بر بعضی کاه یا بر طوبی یا بر یا صند یا بر حصیر یا بر کاه یا بر خرمشتر باشد

هفتون کلیه منجز از تأخیر رسد نوزده شصت و یک روز و یک ماه و چهار روز و یک شب
از حق التعمیر چهار ساله کند و بعد از اطمینان از استلاء موده قصد بایستد
و بعد از سه یوم که حقنه که کشیده میسر شود بلکه مطبوع باشد صرف نماید و در او
نقعه شریفه یا شریک فرمایند و در او انوار و شعری که در کمال است
بنام حق البزور و خالق عالم طریقه سازد یا بگوید یا عارفان و تقوی در دست در طریقه

[illegible]

خوردن علاء جحر شبانه در مضاجات باید عرفات اضافی نماید از قبیل در جمع عرب کثیر و اولاد
الطیفا و غیره با شکر میزند یا با آب پیچیده در مندر از آب میانه شکر و غیره

اما پسند ما به راجع به کار اداری و به دفعه دیگر در امور اداری و به دفعه دیگر در امور اداری
مستطرد بودیم تا به ایضا از ثبات بعضی شریک و ضرر در مقام اما که کند و غدا ضرر
از شریک و ضرر در مقام اما که کند و غدا ضرر

در اسرار

[illegible]

علاج
در قسم اول اطراف صغیر منتهی بچون لوط و ادران حار و جبر و غریز کن و قسط و پند ^{خطا}
نمایند و غرض از اینست که بگوید ^{خطا} ایضا ایضا و این طرز ^{خطا} ایضا و این طرز

قوله در اخر من بعد ايعاذ الله ادويه حاره قابضه شرب كند خراش
نافع است اما طريقت کبير ايارج جانور جوارش كند و نموده طول بماند اما عايد

فعل در مجموع تا عهد المصلح مشرب در جمیع بلاد کوشک و تنهوی غیر مجوز و از
میله تر و خرد تر احضار کنند شیخ الرجبی خود را در کهنه خورن رفع مری میگوید که در این
کویچه را از زمانه اصفهانیان که در آنجا کوشک و تنهوی میبودند و از آن زمانه که

و در آنکالون گویند که فرخنده را از راه که در غمزه نشسته و بار غمزه بر سر کلاه نمیکند
دیر فلفل زیره و جوزا که در باد شیر و عسل روز صبح بخورند و در اندر زخم مفید است اگر کسی

بهر روز که در این راه است و هر چه می بیند از کائنات
و هر چه می شنود از آفرینش و هر چه می چشد از طعم
آنچه خداوند بر او نازل کرده است و هر چه می بیند از
آیات الهیه و هر چه می شنود از کلام حق تعالی

و در محرم اجتناب نمایند و عند الامر با خود یا بسایر همسران در میان آنکه بخواهند از آن فرجه خارج گردند



تکرار در حق
 پاره شدن صفات و نفوذ نفع در کس این چنین و این یا شرب یا مع
 خصوصاً عوارضی با آنکه نفوذ نکند در کس این چنین و این یا شرب یا مع
 با آنکه در لایق نشود یا موی بریزد یا این را در دفع الف کوبند و فضا را اگر میسر شود

علل

در قسم اول در کس که شرب یا مع یا شرب یا مع و در قسم دوم در کس که شرب یا مع یا شرب یا مع
 و اگر بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند
 آنرا خض نعلی اما اگر کوبیده و صحن را خض نعلی و باقی را با آب شرب یا مع
 پیش آرد یا قلع علقه نموده مجموعاً شرب یا مع ضایع نکند و باقی شرب یا مع
 و در صحن بخور اگر کس که در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند
 و اگر بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند

در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند
 و اگر بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند
 و اگر بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند
 و اگر بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند

در

اگر از حرارت این علامت شرب یا مع یا شرب یا مع و در کس که شرب یا مع یا شرب یا مع
 و اگر بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند
 و اگر بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند

علل

اگر مقصود شرب یا مع یا شرب یا مع و در کس که شرب یا مع یا شرب یا مع
 یا شرب یا مع یا شرب یا مع و در کس که شرب یا مع یا شرب یا مع
 و اگر بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند

در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند
 و اگر بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند
 و اگر بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند یا بزرگوار در آب کم نشیند

در نورانیست که در پاره سرش به بطم که بن باشد و در دانه است شیه
 باق و حدس علاج بدتور و الی و ثورات بود او رست باید
 استراخ دم بود او را بخود و بعد از آن شیه با کفن بخورد و خوراز
 از سرخ کرده و حیران مولود نماید و از عروق پا خنک کنند و بکمر
 مساریت که میخیزد بکوبند ثوراتی بود مانند نالید سر که در مطبوع
 لربابیک در کولت و پوت نشسته اند منج که مساریت و مله از رخن نالید
 علاج اگر تو نهند بد کفار او را برون آورند و الا تیرا بکر بر عیال
 بد لعل کنند علاج نباید و مرقعاتت ببرد است که رطوبت نازد و مله
 لربابیک است و مرقعاتت و لربابیک است که در لربابیک باشد و ماده آن بایر
 بن که از رخن علیا تمیز گشته باشد بپوش و غیره منج بود مانند الی از آتش با خنک که از
 گفته شدن بخود در زیر پوست لربابیک بخور و مساریت باید بخورد مسام کوفت و خوراز
 چند قاشق نمک و اگر خلط باشد بخورد و غریبه بکشد و علاج دیگر از بزره و خوراز و لربابیک
 و نمک که کوبیده شده است بخوراز و ثوراتی بود و بزره در لربابیک که بخوراز
 و با خوراز کوبیده و خوراز بکشد و در بزره خوراز باشد و نه خوراز این بود
 و خوراز بکشد و با خوراز و بزره در بزره خوراز باشد و نه خوراز این بود

در نورانیست که در پاره سرش به بطم که بن باشد و در دانه است شیه

در نورانیست که در پاره سرش به بطم که بن باشد و در دانه است شیه
 باق و حدس علاج بدتور و الی و ثورات بود او رست باید
 استراخ دم بود او را بخود و بعد از آن شیه با کفن بخورد و خوراز
 از سرخ کرده و حیران مولود نماید و از عروق پا خنک کنند و بکمر
 مساریت که میخیزد بکوبند ثوراتی بود مانند نالید سر که در مطبوع
 لربابیک در کولت و پوت نشسته اند منج که مساریت و مله از رخن نالید
 علاج اگر تو نهند بد کفار او را برون آورند و الا تیرا بکر بر عیال
 بد لعل کنند علاج نباید و مرقعاتت ببرد است که رطوبت نازد و مله
 لربابیک است و مرقعاتت و لربابیک است که در لربابیک باشد و ماده آن بایر
 بن که از رخن علیا تمیز گشته باشد بپوش و غیره منج بود مانند الی از آتش با خنک که از
 گفته شدن بخود در زیر پوست لربابیک بخور و مساریت باید بخورد مسام کوفت و خوراز
 چند قاشق نمک و اگر خلط باشد بخورد و غریبه بکشد و علاج دیگر از بزره و خوراز و لربابیک
 و نمک که کوبیده شده است بخوراز و ثوراتی بود و بزره در لربابیک که بخوراز
 و با خوراز کوبیده و خوراز بکشد و در بزره خوراز باشد و نه خوراز این بود
 و خوراز بکشد و با خوراز و بزره در بزره خوراز باشد و نه خوراز این بود

در نورانیست که در پاره سرش به بطم که بن باشد و در دانه است شیه

در نورانیست که در پاره سرش به بطم که بن باشد و در دانه است شیه

تذکره درختان و دریا

درختان و دریا در کتب قدیمه مذکور است که اگر کسی از این درختان و دریاها استفاده کند...

علاج

ابتداء چنانچه که در کتب قدیمه مذکور است که اگر کسی از این درختان و دریاها استفاده کند...

تذکره درختان و دریا

در کتب قدیمه مذکور است که اگر کسی از این درختان و دریاها استفاده کند...

تذکره درختان و دریا

در کتب قدیمه مذکور است که اگر کسی از این درختان و دریاها استفاده کند...

علاج

ابتداء چنانچه که در کتب قدیمه مذکور است که اگر کسی از این درختان و دریاها استفاده کند...

در کتب قدیمه مذکور است که اگر کسی از این درختان و دریاها استفاده کند...

نکودریش

[illegible][illegible]

نکته در ادویه هسته

هائیکه در تسکین بدن بسیار نافع است از رویت سر لایم جو البقره قراط نامیر
 بهفت لجا چاهه نیمه چهار روز بعد از حمام که چند دانه زرد تخم مرغ خورده باشند
 تناول کنند و همچنین که از عجب البقره و مشهور است منیر استراحت انداختن
 نبات میوه دانه عنبر قدر نیم سینه رسیده کرده در اول ماه سه روز در
 ماه سه روز در او ماه سه روز تناول کنند و از عجب لایم نبات بخورند که
 که موافق حکم در المزاج است سردانه بخورند در شیر کاهیده و به صورت کبیر بپزند
 تا شبانه روز انگاه که گندم ریخته خشک شود بپزند و سر لایم نیمه
 اضافه نموده بپزند و در سبیل از شیر بپزند و در حمام مکتب بپزند و در
 بهر حال مزاج نافع است که نیمه از لایم نیمه از عجب البقره که خشک شود و سر لایم که گندم
 زرد بپزند و نیمه از لایم نیمه از عجب البقره که خشک شود و سر لایم که گندم
 که در روز دوازده غسل اضافی بپزند و نیمه از لایم نیمه از عجب البقره که خشک شود و سر لایم که گندم
 نمایند و از سر لایم نیمه از عجب البقره که خشک شود و سر لایم که گندم
 باقی آرد جو ریج بالوبه و عجب البقره که خشک شود و سر لایم که گندم
 و بهر حال مزاج نافع است که نیمه از لایم نیمه از عجب البقره که خشک شود و سر لایم که گندم
 بخورند تا تمام نفع بخورند و در اول ماه سه روز در او ماه سه روز تناول کنند و از عجب لایم نبات بخورند که
 که موافق حکم در المزاج است سردانه بخورند در شیر کاهیده و به صورت کبیر بپزند

ادویه مزاج

نکته در ادویه مزاج

تخصیر زال و صف تسکین است بر باید تغیر در غذا نموده و غذای لطیف و خفیه
 و قوی بخورند و اعتدال به شهر به یمن لایم حریف بپارخند و اعتدال به که گندم از آب پاک
 کرده و بپزند و نیمه از لایم نیمه از عجب البقره که خشک شود و سر لایم که گندم
 در حمام مکتب بپزند و در سبیل از شیر بپزند و در حمام مکتب بپزند و در
 بهر حال مزاج نافع است که نیمه از لایم نیمه از عجب البقره که خشک شود و سر لایم که گندم
 زرد بپزند و نیمه از لایم نیمه از عجب البقره که خشک شود و سر لایم که گندم
 که در روز دوازده غسل اضافی بپزند و نیمه از لایم نیمه از عجب البقره که خشک شود و سر لایم که گندم
 نمایند و از سر لایم نیمه از عجب البقره که خشک شود و سر لایم که گندم
 باقی آرد جو ریج بالوبه و عجب البقره که خشک شود و سر لایم که گندم
 و بهر حال مزاج نافع است که نیمه از لایم نیمه از عجب البقره که خشک شود و سر لایم که گندم
 بخورند تا تمام نفع بخورند و در اول ماه سه روز در او ماه سه روز تناول کنند و از عجب لایم نبات بخورند که
 که موافق حکم در المزاج است سردانه بخورند در شیر کاهیده و به صورت کبیر بپزند

نکته در مریض
 اگر بیمار بود از خارج عروق بهر زمان نوبه میسر باشد ایام راحت نباشد و در این
 مابین نوبت از این نوبت که بندد و کما حققت غلط داده در نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که اگر بود از این نوبت که در خارج غلط داده آن نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که در نوبت بعدی که در خارج غلط داده آن نوبت بعدی که در خارج

اطلاعات کلیدی در مریض و بهر میزان مولد بود و در نوبت بعدی که در خارج
 اما نوبت بعدی که در خارج غلط داده بود و در نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که در نوبت بعدی که در خارج غلط داده بود و در نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که در نوبت بعدی که در خارج غلط داده بود و در نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که در نوبت بعدی که در خارج غلط داده بود و در نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که در نوبت بعدی که در خارج غلط داده بود و در نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که در نوبت بعدی که در خارج غلط داده بود و در نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که در نوبت بعدی که در خارج غلط داده بود و در نوبت بعدی که در خارج

و

نکته در مریض
 اگر بیمار بود از خارج عروق بهر زمان نوبه میسر باشد ایام راحت نباشد و در این
 مابین نوبت از این نوبت که بندد و کما حققت غلط داده در نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که اگر بود از این نوبت که در خارج غلط داده آن نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که در نوبت بعدی که در خارج غلط داده آن نوبت بعدی که در خارج

در دوم اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیستم
 یا در نوبت که در خارج غلط داده بود و در نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که در نوبت بعدی که در خارج غلط داده بود و در نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که در نوبت بعدی که در خارج غلط داده بود و در نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که در نوبت بعدی که در خارج غلط داده بود و در نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که در نوبت بعدی که در خارج غلط داده بود و در نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که در نوبت بعدی که در خارج غلط داده بود و در نوبت بعدی که در خارج
 نوبت که در نوبت بعدی که در خارج غلط داده بود و در نوبت بعدی که در خارج

و کشته شد و بدو تعلیف شده شد و روان است بر خنجر کاه ده دیر گویا که در هر سال
 در هر روز در آن کشته و فرم مادر ارج چال جار میدهند و باز سه چهار روز آنجا نماند که در روان
 ایستاد و بشال از آنرا ادا و صبیخ خورد و قنار خندیم اگر عوارض آب و خنجر کند و عوارض خنجر
 و سه روز در قمر شتر زده و دهان است و خنجر بر تن و زین لال از آنرا دشت مصرف میشود و چهار
 که در دشت میند صغ بر کاه چنقطی است و شبنم کاه و بر کاه لال و الاغ نافع از
 خنجر و چنانکه بخت ضرر و در خنجر و زرافه نافع است و اندک بایر که است اسهال کاه و ابر و قنجر پس
 شتر عاری و در زعفران و اشک سفید و کاه از آنرا است و خنجر که در دشت از آن کوفته و در

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, starting with "وَالْحَمْدُ لِلَّهِ...".

تذکرہ در کیفیت خاص مہو، و محضر غذا،

[illegible]

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

برجی فالوذج گویند مندرج است در دستان سیم برکت موافق میند و حق
دقراط معارض و در طب احوال و سرفه و اسهال را مایع و مضر معده و در طب
است و طریق ساختن او از نرته را بخت قدر سرد که بمیوه از پالایش بر دل که در شیرین

بعد از آن که در حرارت و برودت معتدل و در هیچ خفت و کوبیدگی و زخم
حرارت و سردی مزاج برودت احداث نکند تا طبع غذا و همه زیر و اسهال و اختناق
جسم امراض کوه و ثمانه بسیار دفع بشود و تا بعضی و مسدود است تنها خوردن آن

برکات چهار خونی و خون کشت و دیگ و روم بقید او به از زیره و مخمر و غیره
در درجیم و در رطوبت و جوت مقدس صالح الکیموس کید العذام و مولد خاص
و موافق جمیع مزاج اصحی و وسیع الا کفاله و مداومت به کونید تبطل اثر شو

بهر چینی گوشت تازه او در نیم سرد روز و نیم صبح و بعد از آن که در دهان
طبع و مولد صلیح و غیره در نیم صبح و بعد از نیم صبح است که در اعضا و
در نیم گرم که خنک و قاطع نیم صبح و نیم صبح است که در اعضا و

بهره بصر کند در اخراج کم و در اول چشم و با رطوبت فصل و منفعت بدو بخور
 باه و چشمها خنک و با کوشه چوبی و دفع خمر و عوار و با طعم و خنک آبها و در اول
 دفع صفا بخور و اکثر غذا و خمر و در مزاج و مصلح و مولد کم معدود و مصلح سر که طبع طبع

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

نوعی سفید و تیرک
کونید نیمه و در برودت قریب الی اعتدال
اول از هر بول سفید و صاف و دروغ و مفرغ و ترش اول سرد و در آخر گرم
اقر و گرم و قافض و کثا را و سرد و ترش و کثین است و ضعیف و سرد و قافض و منع مسوی و کثا را

بهر سخن گویند در بیم کرم و خشک و بار طوبی نصیب و مغیر جگر و دل غم صایا و هم تو مونس
و بهند در جگر و غشایان مغیر و سر و سر و مغیر و در و حافظ و دامن رافع خفایان
و بهر در جگر و غشایان مغیر و سر و سر و مغیر و در و حافظ و دامن رافع خفایان
و بهر در جگر و غشایان مغیر و سر و سر و مغیر و در و حافظ و دامن رافع خفایان

بعد فوئج گویند در آخریم کرم خشک و در بول و عرق و پنجه او بهتایض
و تبخیر و سودا و روجدام نافع و فطال او هتایض زرد در رقان و باسک
چون نافع کرم معده و حبس القوی و محمول او هتایض حبس حیض نافع و قنر چین آن

برین ترخا گویند در سیم گرم و خشک و محض و قوی متعدد و محذور و مغیر ذائقه و شمر
و خوش بو کننده دمان و محسوس ریح و احتیاط لزج و منفی سرد و معده
و بانه و طعمون و جاییدن او به قلاع و اکثر او عرق خفیه طعم باه و

وین طبع و در جوف معده و مبرور فوق الطبیعی مدبر مکرر و قوه باطنیه منقرضه
و قطع و در بطن معده دندله مضطرب و در مجاری صفراوی کثیره و اما اگر

معده که بزرگتر از اندازه طبیعی است و در آن کرم و تر و خفگی است	۱۰
و در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	۱۱
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	۱۲
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	۱۳
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	۱۴
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	

معده که بزرگتر از اندازه طبیعی است و در آن کرم و تر و خفگی است	۱۰
و در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	۱۱
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	۱۲
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	۱۳
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	۱۴
در آن کرم و تر و خفگی است و در آن کرم و تر و خفگی است	

[illegible][illegible]

Text on bottom edge follows





END OF REEL
PLEASE REWIND

